



همزیستی ادب غنایی و تعلیمی در آینه تحلیل بینامتنی آثار نظامی و قابوس نامه بر اساس نظریه ژرار ژنت

فرامرز جلالت^۱، ابراهیم دانش^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

اطلاعات مقاله:	چکیده:
نوع مقاله: علمی-پژوهشی	تحلیل روابط بینامتنی متون ادبی ژانرهای مختلف، یکی از راهکارهای عملی بررسی آمیختگی یا «همزیستی» انواع ادبی است. قابوس نامه و آثار نظامی به عنوان متونی کانونی در ادب فارسی، نقش رسانه‌ای در دادوستد فرهنگی، ادبی و تمدنی ایران داشته‌اند. تأثیرپذیری نظامی از قابوس نامه با شواهد چشمگیر بینامتنی قابل اثبات است. از نشانه‌های مهم این تأثیرپذیری، نفوذ و حضور اندیشگانی و زبانی قابوس نامه در آثار اوست. بررسی آثار نظامی و قابوس نامه، اهمیت تعاملات بینامتنی را در همزیستی انواع ادبی نشان می‌دهد. این مقاله به روش توصیفی تحلیلی، بینامتنیت قابوس نامه و آثار نظامی را با ارائه شواهد، بررسی کرده، به این نتیجه رسیده است که تعاملات بینامتنی، آشکارا نشان‌دهنده دادوستد انواع مختلف ادبی است. عنصرالمعالی و نظامی هر دو به همزیستی انواع ادبی اشراف داشته، از این طریق گفتگویی بین انواع و آثار ادبی برقرار کرده‌اند. در قابوس نامه علاوه بر اختصاص باب‌هایی به غنا و حماسه، در مطاوی مطالب تعلیمی نیز عناصر غنایی و حماسی به کار رفته است. نظامی نیز به فراخور بافت متنی و موقعیتی آثار غیرتعلیمی خود، از عناصر تعلیمی به عنوان اجزائی جدایی‌ناپذیر، استفاده کرده است که از نمونه‌های بارز آن درج «اندرز نامه» در آثار غنایی و حماسی خود، به‌ویژه در ادامه «ساقی نامه» هاست. فراوانی بینامتنیت ضمنی (تلمیح و اشاره) و صریح (عقد) نشان‌دهنده نوع و خلاقیت نظامی در استفاده از میراث متشور پیش از خود به‌ویژه قابوس نامه است. وی به این میراث گران‌قدر جامه وزن، قافیه و تصاویر ادبی پوشانده، تا به آثار خود غنای محتوایی، اتساع معنایی، انسجام متنی و جذابیت هنری بخشد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۵	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۴/۲۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۳۱	
شاپا چاپی ۷۹۷۹-۲۲۵۱	
شاپا الکترونیکی ۶۷۷۹-۲۶۷۶	
کلیدواژه‌ها: همزیستی، انواع ادبی، بینامتنیت، ژنت، نظامی، قابوس نامه.	

ارجاع به این مقاله: جلالت، فرامرز؛ دانش، ابراهیم (۱۴۰۲)، همزیستی ادب غنایی و تعلیمی در آینه تحلیل بینامتنی آثار نظامی و قابوس نامه بر اساس نظریه ژرار ژنت، زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)، (۲۴۷)، ۷۶، ۱۷۶-۱۵۱.

DOI: 10.22034/PERLIT.2023.55507.3453



۱. مقدمه

زبان، هنر و ادبیات از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده تمدن هستند؛ بنابراین یکی از معیار سنجش فرهنگ و تمدن اقوام، بررسی میزان پیشرفتشان در ادبیات به‌ویژه شعر است. آثار ادبی برای نزدیک کردن ارتباط ما با هستی و زندگی خلق شده‌اند (ن.ک. پرین، ۱۳۸۱: ۹)؛ آن‌ها از طریق وسعت و عمق بخشی به تجربیات، امکان کامل‌تر، غنی‌تر و هوشیارتر زیستن را به ما می‌دهند (ن.ک. همان: ۱۲). وجود زبان، فرهنگ و تمدن مشترک از دیرباز موجب تبادل اندیشه بین افراد، اقوام و نسل‌های مختلف در ایران و مایه پیدایش آثار گران‌بار علمی، ادبی و ... شده است. شواهد محکمی دال بر دادوستد بینامتنی میان فرهنگ‌ها، اندیشه‌ها، انواع ادبی و متون موجود در این تمدن غنی وجود دارد که می‌تواند زمینه‌ساز مطالعات دقیق و یافته‌های ارزشمندی درباره همزیستی و آمیختگی انواع ادبی و نیز گفتگوی متون و ترسیم خط سیر فکر و فرهنگ ایرانی و آبشخورهای آن در درازنای تاریخ باشد.

۱-۱. بیان مسئله و پرسش‌های تحقیق

طبقه‌بندی آثار و متون در قالب انواع ادبی گوناگون کمک شایانی به شناخت، بررسی و ارزیابی آن‌ها می‌کند؛ اما این بدان معنی نیست که انواع ادبی و آثار متعلق به آن‌ها به‌واسطه تعلق به جهان ژانری، فرمی، متنی و محتوایی خاص خود، ارتباطی با انواع دیگر ادبی و آثار متعلق به آن‌ها ندارند. از آنجاکه انسان به‌عنوان موجودی زبان‌مند و صاحب اندیشه و فرهنگ از بدو خلقت با هم‌نوعان و نیز جهان پیرامونش ارتباط داشته، آثار ادبی و هنری خلق شده به دست او نیز از آمیختگی قلمروها و انواع، برخوردار بوده است. از این میان آثاری که به‌واسطه زبان خلق شده‌اند به‌ویژه آثار ادبی به دلیل شکل‌گیری در بستر زبان، ناگزیر از ارتباط و پیوند با سایر ساحات فکری، روحی و هنری زندگی وی بوده‌اند. این همزیستی، آمیختگی و تأثیر و تأثر که در دنیای ادبیات و بین انواع، قالب‌ها، مکتب‌ها، سبک‌ها و آثار منفرد ادبی نیز به‌خوبی دیده می‌شود، به‌واسطه ایجاد تنوع و زیبایی‌های ساختاری، فرمی و محتوایی موجب غنای همه‌جانبه اثر، باروری و زیایابی زبانی، شکلی و اندیشگانی و جذابیت آن‌ها برای مخاطب شده است.

برخی از آثار ادبی، نقش مهم و جریان‌سازی در تاریخ ادبیات ایران داشته، آثار پس از خود را وام‌دار زیبایی‌های زبانی، فکری و بلاغی خود کرده‌اند. این تأثیر و تأثر و تعامل بینامتنی موجب بهره‌مندی انواع ادبی از عناصر زبانی، ادبی و محتوایی یکدیگر در راستای تحوّل و تکامل خویش و دوری از ملال‌آوری و یکنواختی شده است. از نمونه‌های بارز این آمیختگی و تأثیر متون نظم و نثر بر یکدیگر در حوزه شکل می‌توان به پیدایش انواع نثر موزون و مسجع و ... اشاره کرد.

قابوس‌نامه از آثار برجسته و دوران‌ساز ادب تعلیمی فارسی است که شعر و نثر پس از خود را تحت سیطره فرمی و محتوایی قرار داده است. حکیم نظامی گنجوی نیز از شاعران جریان‌ساز ادب فارسی، برجسته‌ترین سراینده داستان‌های غنایی و بنیان‌گذار خمسه‌سرایی در ادب فارسی است. اشعار وی در عین تعلق به ژانری خاص مانند ادب غنایی و حماسی، مشتمل بر موضوعات گوناگون تعلیمی از قبیل پند و اندرز و ... در قالب تصاویر غریب و منشوری با سطوح و اضلاع متعدد است که زاده ذهنیت پیچیده شاعر و بهره‌مندی همه‌جانبه او از میراث گرانبار نظم و نثر فارسی پیش از خود به‌ویژه قابوس‌نامه است؛ این شبکه درهم‌تنیده فرمی و محتوایی «اگر به دقت کاویده نشود، دریافت مقاصد نهفته شاعر و ادراکات جمال‌شناختی او ممکن نخواهد بود» (حمیدیان، ۱۳۸۸: ۸).

این پژوهش در راستای تبیین و تحلیل همزیستی انواع ادبی به بررسی روابط بینامتنی قابوس‌نامه و آثار نظامی به‌عنوان نمونه‌هایی برجسته از ژانرهای گوناگون پرداخته تا به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

الف) همزیستی و آمیختگی انواع ادبی چه نقشی در تحوّل و تکامل آن‌ها دارد؟

ب) بینامتنیت به عنوان یکی از رویکردهای علمی پژوهش های متن شناسانه، چه کارکردی در تحلیل همزیستی و آمیختگی انواع ادبی دارد؟

ج) قابوس نامه و آثار نظامی چگونه از آمیختگی انواع ادبی و تعامل بینامتنی برای ارتقاء وجوه زبانی، ادبی و اندیشگانی سود برده اند؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

کاوش همه جانبه لایه های درهم تنیده زبانی، محتوایی و جمال شناختی آثار ادبی بدون در نظر گرفتن همزیستی و آمیختگی انواع ادبی از رهگذر رابطه بینامتنی آن ها، ممکن نخواهد بود. با توجه به گفتگو و دادوستد داستانی، محتوایی و شکلی فراوان بین قابوس نامه و آثار نظامی، بررسی روابط بینامتنی آن ها می تواند علاوه بر اثبات همزیستی و پیوند انواع ادبی غنایی، حماسی و تعلیمی، گره گشای ابهامات و مشکلات این آثار باشد.

۱-۳. روش تفصیلی تحقیق

شیوه تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی و بر اساس مطالعات کتابخانه ای است؛ بدین نحو که رابطه بینامتنی قابوس نامه و آثار نظامی با تمرکز بر نفوذ و حضور عناصر زبانی، فرمی و محتوایی و بر اساس نظریه ژرار ژنت (Gerard Genette) بررسی، شواهد گوناگونی از دادوستد بینامتنی آن ها ارائه و سپس با تکیه بر مبانی نظری بحث، شواهد ارائه شده و آمار به دست آمده، تحلیل نهایی انجام شده است.

۱-۴. پیشینه تحقیق

درباره آمیختگی و همزیستی انواع ادبی از رهگذر تعامل بینامتنی، تاکنون پژوهشی انجام نشده است؛ اما پژوهش های مرتبط با انواع ادبی، قابوس نامه و آثار نظامی عبارت اند از:

مؤلف مقاله «انواع ادبی و شعر فارسی» معتقد است: هر نوع ادبی «پس از یک مرحله ابتدایی به انواع دیگر می آمیزد و نمی توان یک نوع را از همسایگان معنوی آن جدا کرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۱۰۱).

نویسنده مقاله «انواع ادبی در شعر فارسی» سه نوع ادبی حماسی، غنایی و حکمی را با توجه به ارتباط آن ها با روان انسان و نقش های زبانی برجسته در هر کدام، بررسی کرده است (ن.ک. پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۷).

نویسندگان مقاله «جلوه های بینامتنی قرآن مجید در مخزن الاسرار نظامی گنجوی» بر آن اند که وی به شیوه های مختلفی چون تلمیح، تضمین و اقتباس از آیات قرآن کریم استفاده کرده است (ن.ک. همتی و ولی پور، ۱۳۹۳: ۹۹۱).

مؤلف مقاله «نقد رویکردهای مبتنی بر قرآن و حدیث در شعر نظامی» معتقد است: تناسب میان واژگان و ترکیبات، از نکات شاخص شعر نظامی در تأثیرپذیری از قرآن است (ن.ک. ذوالفقاری، ۱۳۸۳: ۸۵).

نویسندگان مقاله «روابط بینامتنی در اسکندرنامه های منظوم (فردوسی، نظامی و امیرخسرو)» معتقدند: ارتباط بینامتنی این آثار به دو طریق صریح و ضمنی است (ن.ک. عابدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۲).

نگارندگان مقاله «پژواک برخی اندرزهای پیشینیان در کتاب *قابوس‌نامه*» معتقدند که: عنصرالمعالی اندرزهای فردی، اجتماعی و سیاسی را از اندرزنامه‌های پیشین به طرق مختلفی نقل کرده‌است (ن.ک. خوئینی و رحمتیان، ۱۳۹۸: ۲۴).

۲. همزیستی انواع ادبی از رهگذر روابط بینامتنی

شعر را در سه نوع کلی تقسیم‌بندی کرده‌اند که عبارت‌اند از: «آنکه با وضوح و روشنی، داستانی را بیان می‌کند، آنکه از شور و هیجان منبع می‌گیرد و آنکه کاری فردی و شخصی را تجسم می‌دهد و این‌ها عبارت‌اند از حماسه، شعر غنایی و درام» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۷۰). شاعران برجسته و صاحب‌سبک «که با ذهن و زبان، رفتاری خاص دارند در چهارچوب نوع، تصرف می‌کنند» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۹). پس هر اثر برجسته ادبی که به وسیله شاعری بزرگ خلق می‌شود، به دلیل نبوغ و خلاقیت مؤلف، بی‌گمان تغییراتی را در نوع ادبی خویش ایجاد می‌کند یا آن را به طریق و میزان خاصی با دیگر انواع می‌آمیزد و نظریه ادبی یا نظامی را که به آن متعلق است، دگرگون می‌کند (ن.ک. احمدی، ۱۳۸۲: ۲۸۸). از این رهگذر نوع ادبی، گاه تبدیل به نوع ادبی دیگری می‌شود و آن هنگامی است که «اجتماع می‌کوشد اشکال تازه‌ای که با تمایلات جدید سازگار باشد به وجود آورد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۱۰۳). این «آمیختگی در ادبیات ملل اسلامی و بخصوص در ادبیات پارسی به گونه آشکاری مشاهده می‌شود و بی‌گمان عامل فرم (صورت) در این آمیختگی تأثیر فراوان داشته است» (همان: ۱۰۱).

هر یک از انواع ادب غنایی فارسی را که حاصل جوشش عواطف فردی و اجتماعی شاعر در برخورد با شرایط اجتماعی است می‌توان با توجه به ارتباط و پیوندی که با جامعه و تاریخ دارد، بررسی و ارزیابی کرد (ن.ک. همان: ۱۰۱). در تاریخ ادب فارسی، ادب غنایی به فراخور فرم، قالب و محتوی، برای رشد و کمال خویش و تنوع و جذابیت متنی، به انواع دیگر از جمله ادب تعلیمی آمیخته، نوعی نسبتاً جدید و بینابین به وجود آورده که می‌توان آن را «غنایی-تعلیمی» نامید؛ «زیرا با شور و احساس شخصی شاعر نسبت به مسائل اخلاقی و تعلیمی و اجتماعی و عرفانی و مذهبی همراه است» (فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۷۵/۱).

۱-۲. بینامتنیت

آثار ادبی سازه‌های بنیادین شبکه‌ای کلان از فرآورده‌های زبانی و اندیشگانی را تشکیل می‌دهند و فرهنگ، هنر و اندیشه را از متون پیشین اخذ و به متون پسین منتقل می‌کنند. با این اوصاف، «هیچ ابتکار و خلقی... نمی‌تواند دور از حوزه نفوذ آثار قبلی، وجود داشته باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۰۲).

امروزه واژه «متن» هر پدیده تفسیر و معناپذیر را شامل می‌شود؛ در واقع متنیّت یک پدیده در گرو خوانش یا فهمی است که مخاطب از آن دارد. ژان پل سارتر (Jean-Paul Sartre) ادبیات را مبادله‌ای بین نویسنده و خواننده تلقی می‌کند که در آن نویسنده از خواننده انتظار دارد، با بهره‌گیری از آزادی خود به خوانشی اصیل از متن بپردازد (ن.ک. آلن، ۱۳۸۵: ۲۶) یعنی خوانش او تحت تأثیر چهارچوب و برنامه قبلی از سوی اجتماع و ... نباشد. بدین سان مؤلف دیگر سرچشمه معنای متن نیست و سرچشمه‌های معناها متن آن قدر متکثرند که قابل احصاء و تحدید نیستند (ن.ک. همان: ۱۲۹).

بینامتنیت (Intertextuality) به روابط گوناگون هر متن با سایر متن‌ها از طریق نقل قول‌ها، تلمیحات و... اطلاق می‌شود که در آن هر متنی یک بینامتن (Intertext) یعنی جایگاهی از تلاقی متون بی‌شمار است (ن.ک. داد، ۱۳۸۲: ۴۲۳ و ۴۲۴) و متون با ارجاع و استناد به یکدیگر معنا می‌یابند (ن.ک. ساسانی، ۱۳۸۴: ۴۵). سرشت بینامتنی باعث می‌شود عمل خوانش از معنای خود متن فراتر رفته، به عرصه‌ای از گفت‌وگوهای فرهنگی وارد شود؛ بنابراین بینامتنیت، تصورات مرسوم را درباره درون و برون متن به چالش کشیده، معنا را چیزی فراتر از چارچوب محدود آن می‌انگارد (ن.ک. آلن، ۱۳۸۵: ۱۲۹). این امر در مورد آثار ادبی ملموس تر

است؛ زیرا «تأثیرات و تحولاتی که در ادبیات اتفاق می‌افتد بیش از اینکه متأثر از جهان واقعی و بیرونی باشد، متأثر از جهان متن‌ها و روابط آن‌ها با یکدیگر است» (نامور مطلق، ۱۳۹۴: ۳۶).

بینامتنیت از دید نظریه‌پردازان قبل از ژنت بر همه انواع روابط بین متون اطلاق می‌شد اما ژنت آن را یکی از شاخه‌های ترامتنیت به شمار آورد که بر اساس «حضور یک متن در متنی دیگر» (آلن، ۱۳۹۷: ۱۴۴) شکل می‌گیرد. وی روابط متون را، به شیوه‌ای نظام‌مند بررسی و اصطلاح «ترامتنیت» (Transtextuality) را بر مجموعه آن‌ها اطلاق کرده‌است. از دید وی «هر چیزی که پنهانی یا آشکار، متن را در ارتباط با دیگر متن‌ها قرار می‌دهد» (نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۲۱)، در حوزه ترامتنیت قرار دارد. وی ترامتنیت را به پنج دسته پیرامتنیت (Paratextuality)، فرامتنیت (Metatextuality)، سرمتنیت (Architextuality)، بیش‌متنیت (Hypertextuality) و بینامتنیت (Intertextuality) تقسیم کرده‌است.



نمودار ۱: انواع ترامتنیت

حضور مستقیم یا غیرمستقیم عنصر یا عناصری از یک متن ادبی یا هنری در متنی دیگر که تأثیر و تأثر آن‌ها را تأیید کند، می‌تواند نشانه وجود رابطه بینامتنیت میان آن‌ها باشد.

۱-۲. انواع بینامتنیت

الف) بینامتنیت صریح

در این رابطه، «متن به شکل مستقیم و صریح از متن دیگر یاد می‌کند» (ساسانی، ۱۳۸۴: ۴۹)؛ یعنی مؤلف عناصری از متن متقدم را در متن متأخر عیاناً نقل و گاهی با علائمی از قبیل گیومه و ... از بخش‌های دیگر متمایز می‌سازد یا آن را به دلیل آشکاری و شهرت، بدون ارجاع در اثر خود می‌گنجاند. این نوع بینامتنیت در ادب فارسی و عربی شامل نقل قول، تضمین، استشهداد، اقتباس، درج، عقد، ارسال‌المثل و ... می‌شود.

ب) بینامتنیت ضمنی

در این نوع بینامتنیت، فقط خواننده آشنا به مآخذ با تکیه بر نشانه‌های دلالت‌گر می‌تواند دواستد فکری و معنایی بین متون را کشف و به فهمی بهتر و کامل‌تر نائل شود. این نوع بینامتنیت در ادب فارسی و عربی انواعی چون اشارات، تلمیحات، کنایات، ترجمه هنری، حل و ... را دربرمی‌گیرد.

ج) بینامتنیت پنهان

در این نوع بینامتنیت، عناصر متن پیشین، عیناً یا به صورت پنهان در متن پسین حضور می‌یابد. ترجمه عینی مطلب و درج آن بدون ارجاع و نیز انواع سرقت ادبی از قبیل انتحال، مسخ و اغاره، سلخ و المام، از نمونه‌های بینامتنیت پنهان در ادب فارسی و عربی به شمار می‌روند.

۲-۱-۲. شرایط مطالعه رابطه بینامتنی

مطالعه روابط بینامتنی مستلزم شرایط زیر است:

- وجود متن‌ها و تمرکز بر روی «متنیت» آن‌ها.
- وجود قرائن و شواهد دال بر ارتباط بین متون.
- وجود رابطه هم‌حضوری بین متون (ن.ک. نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۳۳ و ۳۴).

۲-۱-۳. مراحل مطالعه رابطه بینامتنی

مطالعه روابط بینامتنی مرحله‌ای دارد که به ترتیب زیر است:

- ارائه دلایل مبتنی بر تأثیرپذیری متن؛
- شناسایی، جمع‌آوری و احصاء موارد هم‌حضوری و اشتراک؛
- دسته‌بندی و گونه‌شناسی عناصر هم‌حضور برای تعیین میزان و نوع هم‌حضور؛
- تحلیل موارد هم‌حضوری از دید فرم و محتوا؛
- تعیین رابطه کلان میان متون مورد بررسی (ن.ک. همان: ۳۵-۳۷).



نمودار ۲: انواع بینامتنیت

۴-۱-۲. اهمیت و نقش مخاطب در بینامتنیت

در بینامتنیت، تکیه بر روی گستره دانش متنی مخاطب و قدرت ذهنی او در کشف روابط متون و دادوستد میان آنهاست. اوست که می‌تواند به ساختار کهکشانی متون و پیوند آنها دست یابد و در پرتو این شناخت، به فهمی کامل تر نائل شود؛ زیرا متن علاوه بر بافت متنی و موقعیتی، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با متون متقدم و متأخری در ارتباط است که در تعیین معنای کلی و جزئی آن تأثیر گذارند.

۲-۲. عنصر المعالی و قابوس نامه

عنصر المعالی از نویسندگان برجسته نثر فارسی است که به طرح و تدوین نظام منسجمی در باب شرایط و آئین دبیری و شاعری پرداخته است. وی اندیشمندی ذوفنون، آگاه به سپاهی‌گری و دارای مشربی عرفانی است (ن.ک. عنصر المعالی، ۱۳۱۲: به) که با منابع مختلف دینی، علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، تربیتی و... انس داشته است (ن.ک. همان: یز). او حرف و صنایع را نیز آموخته بود و به زبان طبری و پارسی دری شعر می‌سرود (ن.ک. فروزانفر، ۱۳۸۳: ۳۳۲). عنصر المعالی قابوس نامه یا پندنامه خود را برای تذکر و تنبیه پسر خود نوشته و در ضمن رهنمودهای سودمند، قصه‌های جالب و آموزنده‌ای گنجانده است. جمع بین سادگی لفظ و استواری تعبیر، تعادل جالبی برای اجزای سخن او به وجود آورده است که این کتاب را برای تعلیم مباحث تربیتی و اخلاقی کارآمد می‌کند (ن.ک. زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۲۰). او زندگانی را چنان که هست؛ یعنی ترکیبی از خوبی‌ها و زشتی‌ها و راستی‌ها و ناراستی‌ها به تصویر می‌کشد (ن.ک. یوسفی، ۱۳۵۷: ۹۴/۱-۹۵). قابوس نامه مشتمل است بر «حکمت عملی و تدبیر منزل و مُدُن و نویسنده آن در تدوین این کتاب بیشتر جنبه عملی را ترجیح داده است» (فروزانفر، ۱۳۸۳: ۳۳۲). اندیشه حکیمانه عنصر المعالی موجب شده که از هر حکایت و موضوع نکته‌های عمیق دریابد و آن را به زبانی همه‌فهم بیان کند (ن.ک. یوسفی، ۱۳۵۷: ۱۰۱/۱). قابوس نامه دارای مختصات سبکی ایجاز لفظ، اشباع معنی، روانی عبارت و... است (ن.ک. بهار، ۱۳۷۵: ۱۱۴/۲). عنصر المعالی در اهمیت ایجاز گوید: «باید که بسیار غرض و معانی در اندک مایه سخن به کار بری» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۲۰۷). وی «سعی دارد کلمات جامع بگوید. از این روی سخنان وی خود همه تمثیل است» (بهار، ۱۳۷۵: ۱۱۸/۲). عنصر المعالی به عنوان ادیبی صاحب سبک با آگاهی از لزوم آمیختگی انواع ادبی، در طی آموزه‌های تعلیمی و داستان‌های قابوس نامه به فراخور موقعیت، از موضوعات، مفاهیم و عناصر غنایی و حماسی بهره برده یا باب‌هایی از کتاب را به موضوعات غنایی و حماسی از قبیل حمد و سپاس خداوند، نعت پیامبر، عشق ورزیدن، خنیاگری، پیری و جوانی، سپهسالاری و کارزار و... اختصاص داده است. تلفیق نثر با شعر و ویژگی‌های شعری که به سخن موسیقی و جذابیتی مضاعف می‌دهد، یکی دیگر از جلوه‌های این آمیختگی است.

۳-۲. نظامی و آثارش

نظامی جریان‌سازترین شاعر در سرودن منظومه‌های غنایی در ادب فارسی است که توانست «شعر تمثیلی را در زبان فارسی به حدّ اعلائی تکامل برساند» (صفا، ۱۳۸۶: ۸۰۷/۲) اشعار وی که زیبایی‌ها و زشتی‌ها را در کنار هم تصویر کرده، معجونی از اعتقادات، تجربیات، اصطلاحات و مثل‌هاست (ن.ک. زنجانی، ۱۳۷۴: ۹۸). دقت و علاقه نظامی به آیین سپاهی‌گری و آشنایی وی با آن از توصیف‌های دقیق و مفصل وی در جای‌جای آثارش پیداست (ن.ک. زرین کوب، ۱۳۸۰: ۱۸). او از علوم شرعی و ادبی تازی و پارسی اطلاع داشت (ن.ک. معین، ۱۳۸۵: دوازده) و آثارش در حکم دایرة المعارفی از علوم و اطلاعات مختلف است (ن.ک. صفا، ۱۳۸۶: ۸۰۸/۲). اعتقادات دینی، سبب تجلّی مفاهیم و معانی آیات قرآن کریم و سخنان گهربار حضرت رسول (ص) و بزرگان دین در آثارش شده است (ن.ک. زنجانی، ۱۳۷۴: ۸۱ و ۸۴). نظامی «از موسیقی بهره‌مند بوده و بسا که گفته‌های خویش را با نغمه و ساز

می‌سروده» (رضازاده شفق، ۱۳۶۹، ۲۲۹). شیوه نظامی در شاعری «غریب بود و او خود بدین می‌نازید و آن را وسیله‌ای برای رهایی از ابتدال محیط تلقی می‌کرد» (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۲۱). وی با نگاه تیزبین خود جزئیات ناشناخته‌ای را در مظاهر طبیعت کشف می‌کرد و با زبان و ذهن خلاق و تصویرسازی به آن‌ها رنگ و حیات می‌بخشید (ن.ک. همان). نظامی به دلیل کاربرد الفاظ مناسب، ترکیبات خاص، مضامین و تشبیهات و استعارات نو، نیروی تخیل، دقت در توصیف طبیعت، اشخاص و احوال، در ادب فارسی کم‌نظیر است (ن.ک. صفا، ۱۳۸۶: ۸۰۸/۲). او در ضمن داستان، قصه‌های فرعی را چنان با مهارت، روشنی و کوتاهی نقل می‌کند که از نظر ایجاز سرمشقی عالی برای دیگران است (ن.ک. رضازاده شفق، ۱۳۶۹، ۲۳۰ و ۲۳۱). وی را «بیشتر از جهت فراوانی مایه‌های پند و اندرز و نیز نقل یک رشته مطالب فلسفی-کلامی... حکیم خوانده‌اند» (حمیدیان، ۱۳۸۸: ۱۸). نظامی با قدرت بلاغت خویش، مخاطب را «در تماشای آنچه نزد خودش جالب بوده است انباز می‌کند و در نفس او تصرف می‌کند» (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱۳۲) و آموزه‌های اندرزی خویش را بر لوح دل او می‌نگارد. در مثنوی‌های او «در کنار جوهر غنایی، عناصر روایی و تعلیمی هم جلوه دارد» (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۲۰۶). این شگرد ابتکاری را می‌توان در «شرف‌نامه» و «اقبال‌نامه» به‌وضوح دید؛ وی ساقی‌نامه‌هایش را به اندرزنامه درمی‌پیوندد تا مخاطب را به نوشتن حکمت و اخلاق دعوت کند. همچنین در «اقبال‌نامه» یک دوره حکمت نظری و عملی بر وفق آراء پیشینیان «نظامی گنجوی، ۱۳۸۳: ید» ارائه می‌کند. مطالعه دقیق آثار نظامی و قابوس‌نامه مؤید وجود روابط انکارناپذیر بینامتنی و رشته‌های باریک و مستحکم صوری و محتوایی بین آن‌ها و جلوه‌گاه تعامل و همزیستی انواع ادبی غنایی، حماسی و تعلیمی و نیز میزان و نحوه‌ی و امداری نظامی به عنصرالمعالی است.

۳. بررسی شواهد و روابط بینامتنی قابوس‌نامه و آثار نظامی

* «اگر تو خواهی که مادام بادولت و نعمت باشی، صحبت خداوندان دولت جوی و فرمان‌بردار ایشان باش و خلاف این مجوی تا بدبخت و شقی نباشی» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲: ۱۱).

مرد ز بی‌دولتی افتد به خاک	دولت‌یان را به جهان در چه باک
زنده بود طالع دولت‌پرست	بنده دولت شو هر جا که هست...
گرد سَرِ دولت‌یان چرخ ساز	تا شوی از چرخ زدن بی‌نیاز

(نظامی گنجوی، ۱۴۷: ۳۷۹)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

سر مکش از صحبت روشن‌دلان	دست مدار از کمر مقبلان
--------------------------	------------------------

(همان: ۸۳)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

* «با پدر و مادر خویش چنان باش که از فرزندان خویش طمع داری که با تو باشند» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۵). نیز «اکنون تو از من همچندان شنی که من از پدر خویش شنودم» (همان: ۱۵۶).

چه سازد با تو فرزندت بیندیش	همان بیند ز فرزندان پس خویش
-----------------------------	-----------------------------

(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۴۶)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

* «روزی مقسوم است، به هر کس آن رسد که در ازل قسمت کرده شده است و تو از بهر روزی، رنج بسیار بر خویشتن منه که به کوشش، روزی افزون نشود» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۶).

صورت ما را که عمل ساختند
روزی از آنجاست فرستاده‌اند
گرچه در این راه بسی جهد کرد
جهد بدین کن که بر این است عهد
قسمت روزی به ازل ساختند
آن خوری اینجا که تو را داده‌اند
بیشتر از روزی خود کس نخورد
روزی و دولت نفزاید به جهد
(نظامی گنجوی، ۱۳۷۹: ۱۰۱)

نوع بینامتنیت: ضمنی (اقتباس)

به شغل جهان رنج بردن چه سود
که روزی به کوشش نشاید فزود
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۱: ۴۸۴)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

* «حکیمان سخن را مانند به نیند کردند که هم از او خمار خیزد و هم بدو درمان خمار بود» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۸).

مونس غمخواره غم وی بود
چاره گر می‌زده هم می بود
(نظامی گنجوی، ۱۳۷۹: ۵۹)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

* «سخن ناپرسیده مگوی» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۸).

تا ندهندت مستان گر و فاست
تات نپرسند مگو گر دعاست
(زنجان، ۱۳۷۴: ۲۴۵)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

سخن تا نپرسند لب بسته دار
گهر نشکنی، تیشه، آهسته دار
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۱: ۳۹)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

نپرسیده هر کاو سخن یاد کرد
همه گفته خویشتن بر باد کرد
(همان)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

متاع گران‌مایه دارم بسی
نیارم برون تا نخواهد کسی
(همان)

نوع بینامتنیت: ضمنی (اشاره)

* «از جای تهمت زده پرهیز کن» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۹).

چو من خلوت‌نشین باشم تو مخمور ز تهمت، رای مردم کی بود دور
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۳۰۸)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

* «به خویشتن، در غلط مشو» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۹).

که آشفته خویش چندین مباش بین خویشتن، خویشتن بین مباش
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۳: ۱۶۵)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

* «اندر شورستان تخم مکار که بر ندهد و رنج بیهوده بود؛ یعنی که با مردمان ناسپاس مردمی کردن چون تخم بود که به شورستان افکنی» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۹).

نصیحت گری با خداوند زور بود تخمی افکنده در خاک شور
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۱: ۱۸۱)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

در گلِ شوره دانه افشانی ناورد بار جز پشیمانی
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۰ الف: ۳۲)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

* «بر نیک کرده پشیمان مباش که جزای نیک و بد هم اندر این جهان به تو رسد، پیش از آنکه به جای دیگر روی» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۹). نیز «مکافات نیک و بد هم بدین جهان می‌یابی پیش از آنکه بدان جهان رسی» (همان: ۳۰).

چو بد کردی مباش ایمن ز آفات که واجب شد طبیعت را مکافات
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۴۴۳)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

هر که به نیکی عمل آغاز کرد نیکی او روی بدو باز کرد
گنبد گردنده ز روی قیاس هست به نیکی و بدی حق شناس
(نظامی گنجوی، ۱۳۷۹: ۸۱)

نوع بینامتنیت: ضمنی (اشاره)

* «نیکی از کس دریغ مدار که نیکی یک روز بر دهد» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۳۰). نیز «نیکی کن و به رود انداز که روزی بر دهد» (همان: ۳۲).

نیکی بکن و به چه درانداز کز چه به تو روی برگند باز
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۰ ب: ۲۸۲)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

* «به زبان، دیگر مگوی و به دل، دیگر مباح تا گندم‌نمای جو فروش نباشی» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۳۲).

تو آن گندم‌نمای جو فروشی که در گندم جو پوسیده پوشی
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۱۱۰)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

* «هنر آموز و از آموختن و شنیدن سخن ننگ مدار تا از ننگ رسته باشی» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۳۳).

هنر آموز کز هنرمندی هر که ز آموختن ندارد ننگ
در گشایی گنی نه در بندی و آن که دانش نباشدش روزی
دُر بر آرد ز آب و لعل از سنگ ننگ دارد ز دانش آموزی
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۰ الف: ۵۲)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

* «صحبت جز با مردم نیک نام مکن که از صحبت نیکان، مرد نیک نام شود» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۳۶).

صحبتی جوی کز نکونامی در تو آرد نکوسرانجامی
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۰ الف: ۵۱)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

* «گفته اند: کُلُّ طَائِرٍ يَطِيرُ مَعَ شِكْلِهِ» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۳۷).

کُند با جنس خود هر جنس پرواز کبوتر با کبوتر، باز با باز
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۲۰۵)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

* «راست بدروغ مانند مگوی که دروغ بر است همانا به از راست بدروغ همانا» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۴۱).

دروغی که مانده باشد به راست به از راستی کز درستی جد است
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۱: ۵۳)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

* «طريقُ العقلِ واحدٌ» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۴۵).

ز هر عقلی مبارکباد آمد «طريقُ العقلِ واحدٌ» یادم آمد
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۴۴۹)

نوع بینامتنیت: صریح (ارسال المثل)

* «اگرچه بسیار دانی، آن گوی که به کار آید تا آن سخن بر تو وبال نگردد» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۴۸).

سخن کم گوی تا در کار گیرند که در بسیار، بد بسیار گیرند
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۳۰)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

* «پند سیم: چرا ایمن خسب کسی که با پادشاه آشنایی دارد؟» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۵۱)

از صحبت پادشاه بپرهیز چون پنبه خشک از آتش تیز
زان آتش اگرچه پر ز نور است ایمن بود آن کسی که دور است
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۰: ۵۴)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

پادشاه آتشی است کز نورش و آتش او گلی است گوهربرار
ایمن آن شد که دید از دورش در برابر گل است و در بر خار
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۰ الف: ۶۲)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

* «پند دهم: حق گوی اگر چه تلخ باشد» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۵۲).

گر سخن راست بود جمله در تلخ بود تلخ که الحق مَر
(نظامی گنجوی، ۱۳۷۹: ۱۴۰)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

* «پند یازدهم: اگر خواهی راز تو دشمن نداند، با دوست مگوی» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۵۲).

چنان گو راز خود با بهترین دوست که پنداری که دشمن تر کسی اوست
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۲۸۸)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

* «پند هفدهم گفت: از گرسنگی بمردن به از آن که به نان فرومایگان سیر شدن» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۵۲).

به زیر پای پیلان در شدن پست به از پیش خسیسان داشتن دست
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۳۴۷)

نوع بینامتنیت: ضمنی (اشاره)

به ناخن سنگ برکندن ز گُھسار به از حاجت به نزد ناسزاوار
(همان: ۳۴۷)

نوع بینامتنیت: ضمنی (اشاره)

نانی از خوانِ خود دهی به کسان به که حلوا خوری ز خوانِ خسان
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۰: الف: ۵۶)

نوع بینامتنیت: ضمنی (اشاره)

* [پند] نوزدهم: ... در آب مُردن به که از فَرغِ زنهار خواستن» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۵۲).

به آب اندر شدن غرقه چو ماهی از آن به کز وَرغِ زنهار خواهی
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۳۴۷)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

اگر خود شود غرقه در زهرمار نخواهد نهنگ از وزغِ زینهار
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۱: ۱۷۶)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

* [پند چهل و هفتم] گفت: اگر خواهی که برتر از مردمان باشی، فراخ‌نان و نمک باش» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۵۴).

بزرگی بایدت دل در سخا بند سر کیسه به برگ گندنا بند
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۲۷۵)

نوع بینامتنیت: ضمنی (اشاره)

* «ای پسر هر چند توانی پیر عقل باش. نگویم که جوانی مکن، لکن جوانی خوشتن دار باش» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۵۶).

من که چو گل گنج‌فشانی کنم دعوی پیری به جوانی کنم
(نظامی گنجوی، ۱۳۷۹: ۱۴۳)

نوع بینامتنیت: ضمنی (اشاره)

* «ارسطاطاليس می گوید حکمت: الشبابُ نوعٌ من الجنون» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۵۶).

گرچه جوانی همه فرزانی است هم نه یکی شاخ ز دیوانگی است؟
(نظامی گنجوی، ۱۳۷۹: ۱۴۲)

نوع بینامتنیت: ضمنی (ترجمه هنری)

* «پیر گفت: چندین سال خیره غم خوردم که چون پیر شوم خوب رویان مرا نخواهند، اکنون که پیر شدم، خود ایشان را نمی‌خواهم»
(عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۵۶).

جوانی گفت: پیری را چه تدبیر؟ که یار از من گریزد چون شوم پیر
جوابش داد پیر نغزگفتار: که در پیری تو خود بگریزی از یار
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۳۹۶)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

* «در وقت پیری، جوانی نه‌زبید؛ چنان‌که جوانان را پیری کردن نه‌زبید» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۵۹). نیز «چون پیر شدی، از محال جوانی دور باش که هر که به مرگ نزدیک‌تر بود باید که از محال جوانی دورتر بود» (همان: ۶۰). نیز «نباید که پیر به عقل و فعل جوانان باشد» (همان).

بگذر از این پی که جهانگیری است حکم جوانی مکن این پیری است
(نظامی گنجوی، ۱۳۷۹: ۹۱)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

* «میوه که پخته گشت، اگر نه‌چینند خود از درخت بیوفتد. چنان‌که من گفته‌ام: شعر...

چون عمر تو پخته گشت بر بندی رخت کان میوه که پخته شد بیفتد ز درخت»
(عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۵۹)

درخت میوه تا خام است خیزد چو گردد پخته، حالی بر بریزد
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۳۹۷)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

* «در کتابی خواندم که: مردم تا سی و چهارساله هر روز بر زیادت باشد به قوت و ترکیب و پس از سی و چهارساله تا به چهل سال همچنان پاید، زیادت و نقصان نکند؛ چنان‌که آفتاب میان آسمان رسد، بطی‌السیر بود تا فروگشتن و از چهل سالگی تا پنجاه سال هر سالی در خویشتن نقصانی بیند که پار ندیده‌باشد و از پنجاه سال تا به شصت سال هر ماه در خویشتن نقصانی بیند که در ماه دیگر ندیده‌باشد و از شصت سال تا هفتادسال هر هفته در خویشتن نقصانی بیند که هفته دیگر ندیده‌باشد و از هفتادسال تا هشتاد سال هر روز در خود نقصانی بیند که دی ندیده‌باشد و اگر از هشتاد برگذرد هر ساعتی دردی و رنجی بیند که در ساعت دیگر ندیده‌باشد» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۶۱).

چو عمر از سی گذشتت یا خود از بیست نمی‌شاید دگر چون غافلان زیست
نشاط عمر باشد تا چهل‌سال
پس از پنجاه نباشد تندرستی
بصر گندی پذیرد، پای سستی
چو شست آمد نشست آمد پدیدار
چو هفتاد آمد افتاد آلت از کار
به هشتاد و نود چون دررسیدی
بساختی که از گیتی کشیدی
وز آنجا گر به صد منزل رسانی
بود مرگی به صورت زندگانی
اگر صدسال مانی ور یکی روز
بباید رفت از این کاخ دلافروز
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۳۹)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

* «گفته‌اند که: خنده بیهوده و بی‌وقت، گریه بود» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۷۴).

خنده که بی وقت گشاید گره
گریه از آن خنده بی وقت به
(نظامی گنجوی، ۱۳۷۹: ۱۵۲)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

خنده که نه در مقام خویش است
در خورد هزار گریه بیش است
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۰: ۹۰)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

* «جنگ چندان کن که آشتی را جای بود» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۷۹).

خردمندی که در جنگی نهد پای
بماند آشتی را در میان جای
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۳۲۹)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

* «خبر: من شبه آباه فَمَا ظَلَمَ» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۸۰).

تو نیکی، بد نباشد نیز فرزند
بود تره به تخم خویش مانند
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۴۱۳)

نوع بینامتنیت: ضمنی (اشاره)

* «حکیمان خواب را موت الأَصغر خوانند از آن که چه خفته و چه مرده، که هیچ دو را از عالم آگاهی نیست» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۹۰). نیز «خفته و مرده از قیاس یکی است» (همان: ۹۳)

چه خُسمیم چندین بر این آستان
کسی کاو نداند که در وقت خواب
ز خفتن چو مردن بود در هراس
که با مرگ شد خواب همداستان
دگر ره به بیداری آرد شتاب
که مانند به هم خواب و مرگ از قیاس
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۳: ۱۵۴)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

مغز من خفته شد در این چه شکی است
خفته و مرده بلکه هر دو یکی است
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۳: ۱۵۴)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

* «هرچه خری در وقت کسادی خر» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۲۰).

بخر کالای کاسد تا توانی
به کار آید یکی روزت چه دانی
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۳۷۵)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

* «نانِ فرزند، ادب آموختن دان و فرهنگ دانستن...، اگر تو ادب آموزی و اگر نیاموزی، خود روزگارش بیاموزد» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۳۴ و ۱۳۵).

پی‌رِ دو مویی که شب و روزِ توست روزِ جوانی، ادب آموزِ توست
(نظامی گنجوی، ۱۳۷۹: ۹۱)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

* «دوستِ بی‌خرد از دشمنِ بخرد بتر بود» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۴۰).

دشمنِ دانا که پیِ جانِ بود بهتر از آن دوست که نادان بود
(نظامی گنجوی، ۱۳۷۹: ۱۴۳)

بینامتنیت: صریح (عقد)

دشمنِ دانا که غمِ جانِ بود بهتر از آن دوست که نادان بود
(همان: ۱۴۸)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

* «سقراط را شنیدم که همی بردند تا بکشندش، که وی را الحاح کردند که بت پرست شو، وی گفت: معاذ الله که من صنّع صانع خویش را پرستم؟! ببردندش تا بکشند. قومی شاگردان با وی همی رفتند و زاری همی کردند چنان که رسم باشد. پس وی را پرسیدند که ای حکیم! اکنون دلِ خویش به کشتن نهادی بگوی تا تو را کجا دفن کنیم؟ سقراط تبسم کرد و گفت: اگر چنان باشد که مرا باز یابید، هر کجا که شما را باید، دفن کنید، یعنی که آن نه من باشم، چه قالب من باشد» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۴۱ و ۱۴۲).

چو سقراط را رفتن آمد فراز دواسبه به پیشِ اجل رفت باز
شنیدم که زهری برآمیختند نهانی دلش در گلو ریختند
تنِ زهرخوارش چو شد دردمند به سوی سفر بزمه‌ای زد بلند
چنین گفت: چون مدت آمد به سر نشاید شدن مرگ را چاره‌گر
در آن خواب، کافسرده بالین بود نشست یکایک به پائین بود
چو دیدند کان مرغِ علوی خُرام برون رفت خواهد به زودی ز دام
به سقراط گفتند: کای هوشمند چو بیرون رود جان ازین شهر بند
فروماند از جنبش اعضای تو کجا به بود ساختن جای تو
تبسم کنان گفتشان اوستاد: که بر رفتگان دل نباید نهاد
گرم باز یابید گیرید پای به هرجا که خواهید سازید جای
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۳: ۲۷۷ و ۲۷۸)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

* «دشمنِ خُرد را هم خوار مدار» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۴۴). نیز «اگر چه خصم ضعیف باشد، وی را به چشم ضعیفی منگر» (همان: ۲۲۳).

مشممار عدوی خُرد را خُرد خار از ره خود چنین توان برد
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۰: ۲۷۳)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

دشمنِ خرد است بلایی بزرگ غفلت از او هست خطایی سترگ
(نظامی گنجوی، ۱۳۷۹: ۱۶۱)

نوع بینامتنیت: ضمنی (اشاره)

نشاید دید خصم خویش را خُرد که نرد از خامدستان کم توان بُرد
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۱۸۹)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

* «حکیمان گفته‌اند که: هر که به یک نفس از پس دشمن میرد، آن مرگ را به غنیمت باید داشت» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۴۸).

چو دشمن شد، همه کاری به کام است یکی آب از پس دشمن تمام است
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۲۷۲)

نوع بینامتنیت: ضمنی (اشاره)

* «شنیدم که ذوالقرنین، رَحِمَهُ اللهُ، چون گرد عالم برگشت و همهٔ جهان را مسخرِ خویش گردانید، باز گشت و قصدِ خانهٔ خویش کرد، چون به دامغان رسید، فرمان یافت. در وصیت گفت: مرا در تابوتی نهید و تابوت را سوراخ کنید و دست من از آن سوراخ، بیرون کنید کف گشاده و همچنان همی‌برید تا مردمان همی‌بینند که اگر چه همه جهان بستیدیم، دست تهی همی‌رویم» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۴۸).

بهارِ سکندر چو از بادِ سخت به خاکِ اوفتاد از کیانی درخت
ز دند از کمرهای زرکار او یکی مهدِ زرین سزاوار او
پرنده درویش ز کافور پُر به دیبای بیرون برآمده دُر
از اندودنِ مُشک و ماورد و عود به جودی شده موجِ طوفانِ جود
رقیبی که عطرش کفن‌سای کرد به تابوتِ زرین درش جای کرد
چو تن مُرد و اندامِ چون سیم‌سود کفن، عطر و تابوتِ سیمین چه سود؟
ز تابوت فرموده بُد شهریار که یک دست او را کنند آشکار
در آن دستِ خاکی تهی ریخته منادی ز هر سو برانگیخته
که فرمانده هفت‌کشور زمین همین یک تن آمد ز شاهان همین
ز هر گنج دنیا که در بار بست به جز خاک، چیزی ندارد به دست
شما نیز چون از جهان بگذرید ازین خاکدان تیره‌خاکی برید
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۳: ۲۵۹)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

* «همواره سبوی از آب درست نیاید» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۴۹). نیز «همیشه سبوی از آب درست نیاید» (همان: ۱۹۱).

نباید که ما را شود کار سست
سبو ناید از آب دایم درست
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۱: ۲۶۵)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

* «هر چه از پیش مردم نتوانی گفت، از پس مردم مگوی.» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۴۹)

چو سایه روسیاه آن کس نشیند
که واپس گوید آنچه از پیش بیند
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۱۸۹)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

* «چون شُغلی فرمایی، دو کس را مفرمای تا خلل از شغل و فرمان تو دور بود» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۵۰). نیز «اگر فرمان‌بردار باشی در آن فرمان، شریک و انباز مخواه تا در آن کار با خلل و تقصیر نباشی» (همان: ۱۵۱).

به یک تاجور تخت باشد بلند
چو افزون بود، مُلک یابد گزند
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۱: ۲۴۰)

نوع بینامتنیت: ضمنی (اشاره)

* «طریق کرم نگاه‌دار تا به هر زبانی ستوده باشی» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۵۱).

صدف از ابر اگر سخا بیند
ابر نیز از صدف ثنا بیند
(نظامی گنجوی، ۱۳۷۳: ۸)

نوع بینامتنیت: ضمنی (اشاره)

* «به هر گناهی ای پسر مردم را مستوجب عقوبت بدان و اگر کسی گناهی کند، از خویشتن اندر دل عذر گناه او بخواه، که او آدمی است و نخستین گناهی آدم کرد» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۵۲).

مکن بر من جفا کز هیچ راهی
و گر دارم گناه، آن دل رحیم است
ندارم جز وفاداری گناهی
گناه آدمی رسم قدیم است
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۳۱۲)

نوع بینامتنیت: ضمنی (اشاره)

* «گفته‌اند که: به دست کسان ما باید گرفت» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۷۱).

چو از دست تو ناید هیچ کاری
به دست دیگران می‌گیر ماری
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۴۱۶)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

* «هیچ علمی سودمندتر از علم طب نیست؛ که رسول علیه‌السلام گفته‌است که: العلمُ علما: علمُ الأديان و علمُ الأبدان و مراد از علم الأبدان، طب است» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۷۴).

پیغمبر گفت: علمُ علماں علمُ الأبدان و علمُ الأبدان
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۰: ۴۷)

نوع بینامتنیت: صریح (نقل قول)

* «اندر شعر، دروغ از حد مبر، هر چند دروغ در شعر هنر است» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۹۱).

در شعر مپیچ و در فن او چون اکذب اوست احسن او
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۰: ۴۶)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

فَنِ شَعْرِ خُودِ چِه بَاشَد، کِه بَدان کَنم تَفَاخِرِ چو مُمَثَلی اسْت مَطْلُوق، بِه دَرُوغِ دَاسْتَانی
(نظامی گنجوی، ۱۳۷۶: ۲۹۴)

نوع بینامتنیت: ضمنی (اشاره)

* «اندر هر کاری رای را فرمان بردار خرد کن و اندر هر کاری که بخواهی کردن، نخست با خرد مشورت کن که وزیرالوزراء پادشاه خردست» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۲۷).

خَرَدِ شَیْخِ الشَّیْوَخِ رَایِ تُو بَسِ ازو پُرس آنچه می‌پرسی، نه از کس
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۴۲۶)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

* «به هر کاری که بخواهی کردن، چون درو خواهی شدن، نخست بیرون رفتن آن کار نگر» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۲۷).

هَر جَا کِه قَدَمِ نَهیِ فَرَاپِیشِ بَازآمَدِنِ قَدَمِ بَیَانَدِیشِ
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۰: ۲۷۲)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

* «پادشاه چون آفتاب است، نشاید آفتاب بر یکی تابد و بر دیگری نتابد» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۳۳).

گَرمِ شَو از مَهر و ز کَینِ سَردِ بَاشِ چوَن مَه و خورَشیدِ جَوانمَردِ بَاشِ
(نظامی گنجوی، ۱۳۷۹: ۸۱)

نوع بینامتنیت: ضمنی (اشاره)

* «بیداد را بر دل خویش راه مده؛ که خانهٔ ملکان دادگر، دیر بماند و قدیمی گردد و خانهٔ بیدادگران زود پست شود» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۳۳).

خَانه بَرِ مُلْکِ سَتْمَکَاریِ اسْتِ دَوْلَتِ بَاقیِ ز کَمِ آزاریِ اسْتِ
(نظامی گنجوی، ۱۳۷۹: ۷۷)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

* «شنیدم که: اسکندر به جنگ دشمنی همی رفت، وی را گفتند: ای ملک این خصم ما مردی غافل است، بر وی شبیخون باید کرد. اسکندر گفت: نه ملک باشد آن کس که ظفر به دزدی جوید» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۳۸).

گزارنده شرح شاهنشاهی
که دارا چو لشگر به ارمن کشید
نبود آگه اسکندر از کار او
رسیدند زنهاریان خیل خیل
شبیخون دارا در آمد ز راه
پژوهنده ای گفت: بدخواه مست
بر او شاه اگر یک شبیخون کند
سکندر بخندید و دادش جواب
ملک را به وقت عنان تافتن

چنین داد پرسنده را آگهی
تو گفستی که آمد قیامت پدید
که آرد قیامت به پیکار او
که طوفان به دریا در آورد سیل
ز پولادپوشان، زمین شد سیاه
شب و روز غافل شد آنجا که هست
ز ملکش همانا که بیرون کند
که پنهان نگیرد جهان آفتاب
به دزدی نشاید ظفر یافتن
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۱: ۱۶۳ و ۱۶۴)

نوع بینامتنیت: صریح (عقد)

* «مفلس دژ روین است» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۵۲).

بود سرمایه داران را غم بار
تهی دست ایمن است از دزد و طرار
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۲: ۲۰۵)

نوع بینامتنیت: ضمنی (اشاره)

جدول ۱: بسامد انواع روابط بینامتنی قابوس نامه با آثار نظامی

		عقد	
۷۱ مورد	۲۵ مورد	Putting into poetry	صریح explicit
	۱ مورد	ارسال المثل proverb	
	۱ مورد	نقل قول quotation	
۷۱ مورد	۲۶ مورد	تلمیح allusion	ضمنی implicit
	۱۶ مورد	اشاره hint	
	۱ مورد	ترجمه هنری Artistic translation	

۴. نتیجه گیری

بررسی قابوس نامه و آثار نظامی به عنوان نمونه های برجسته انواع ادبی تعلیمی، غنایی و حماسی نشان داد که همزیستی و آمیختگی انواع ادبی موجب غنای زبانی، فرمی و محتوایی انواع گوناگون ادبی در روند تطور و تکامل آنها شده است. بینامتنیت به عنوان مجرای برای گفتگوی اندیشه ها و متن ها یکی از زمینه های اساسی همزیستی و پیوند بین انواع مختلف ادبی را فراهم کرده است؛ بنابراین مطالعه روابط بینامتنی متون متعلق به انواع ادبی مختلف، شواهد عینی همزیستی انواع ادبی را در اختیار پژوهشگر قرار می دهد. عنصر المعالی و نظامی هر دو به عنوان صاحب نظران آیین دبیری و شاعری به اصل همزیستی انواع ادبی اشراف داشته، در آثار خویش الگوی عملی این آمیختگی را برای دبیران و شاعران ارائه کرده اند. نظامی با نبوغ و ابتکار ویژه خود «ساقی نامه» را با «اندرز نامه» تلفیق کرده، که نشان می دهد او به میزان و چگونگی تأثیر شعر غنایی در نفوس مخاطب در راستای تعلیم و تربیت به خوبی واقف بوده است. وی از امثال و حکم و داستان های تمثیلی قابوس نامه در بافت آثار خویش به فراخور موضوع داستان و بلاغت ویژه آن استفاده و مطالب برگرفته از آن را با ایجاز یا اطنابی بایسته بیان می کند که این امر ناشی از شناخت او از بلاغت انواع ادبی، بافتار کلام، بافت موقعیتی، موضوع، مخاطب و تفاوت ماهوی عالم شاعری و دبیری است. صاحب قابوس نامه نیز شعر را «پادشاه» و نثر را «رعیت» شمرده، در قابوس نامه با آمیختن نثر و شعر سلطنتی ادبی برای خود در قلمرو نثر فارسی ایجاد کرده و آمیختگی شکلی انواع ادبی را عملاً نشان داده است. از نشانه های بارز تأثیر پذیری نظامی از عنصر المعالی، علاوه بر نفوذ و حضور فکری و محتوایی قابوس نامه در آثار او، وام گیری واژگانی نظامی از آن است؛ می توان بر آن بود که وی از این طریق به مخاطب آگاه، سرنخ های راه یافتن به آبشخورهای تعلیمی آثار خویش را داده، او را به پیوند و همزیستی انواع ادبی رهنمون شده است. از لحاظ بسامد نفوذ و حضور بینامتنی عناصر تعلیمی قابوس نامه در انواع مختلف آثار نظامی، آثار غنایی وی (با ۳۴ مورد) بیشترین تأثیر را پذیرفته و اثر حکمی مخزن الأسرار (با ۱۲ مورد) و آثار حماسی شرف نامه و اقبال نامه (با ۱۱ مورد) در مراتب بعدی قرار دارند. پندهای اجتماعی (با ۲۱ مورد) و باور شناختی- اعتقادی (با ۱۸ مورد) بیشترین بسامد را در تأثیر پذیری نظامی از قابوس نامه دارند و پندهای زبانی- ادبی (با ۷ مورد)، اخلاقی (با ۶ مورد)، اقتصادی و فردی (هر کدام با ۱ مورد)، در جایگاه بعدی قرار دارند که این آمار نشان نقش و اهمیت عناصر تعلیمی قابوس نامه در آثار غنایی و حماسی نظامی و همچنین اشتراک باورها، اعتقادات و موضوعات اجتماعی، در نگره این دو ادیب حکیم و پای بندی آنها به مبانی اعتقادی- اجتماعی اسلام است.

منابع

- آلن، گراهام (۱۳۸۵)، *رولان بارت*، ترجمه پیام یزدان‌جو، چ ۱، تهران: مرکز.
- آلن، گراهام (۱۳۷۵)، *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدان‌جو، چ ۶، تهران: مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۸۲)، *ساختار و تأویل متن*، چ ۶، تهران: مرکز.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۵)، *سبک‌شناسی*، چ ۲، چ ۸، تهران: امیرکبیر.
- پرین، لارنس (۱۳۸۱)، *شعر و عناصر شعری*، ترجمه غلامرضا سلگی، چ ۲، تهران: رهنما.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۶)، «انواع ادبی در شعر فارسی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی قم*، س ۱، ش ۳، صص ۷-۲۲.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۸)، *آرمان‌شهر زیبایی*، چ ۲، تهران: علم و دانش.
- خوئینی، عصمت و رحمتیان، سجاد (۱۳۹۸)، «پژواک برخی اندرزهای پیشینیان در کتاب *قابوس‌نامه*»، *پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی*، س ۱۱، ش ۴۲، صص ۱-۲۸.
- داد، سیما (۱۳۸۲)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چ ۱، تهران: مروارید.
- ذوالفقاری، محسن (۱۳۸۳)، «نقد رویکردهای مبتنی بر قرآن و حدیث در شعر نظامی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، ش ۱۶، صص ۶۷-۸۸.
- رضازاده شفق، صادق (۱۳۶۹)، *تاریخ ادبیات ایران*، چ ۱، تهران: آهنگ.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳)، *شعری دروغ، شعری نقاب*، چ ۴، تهران: جاویدان.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، *نقد ادبی*، چ ۶، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰)، *پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد*، چ ۵، تهران: سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵)، *از گذشته ادبی ایران*، چ ۳، تهران: سخن.
- زنجانی، برات (۱۳۷۴)، *احوال و آثار و شرح مخزن‌الأسرار نظامی گنجوی*، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۴)، «تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن»، *مجله زبان و زبان‌شناسی*، س ۱، ش ۲، صص ۳۹-۵۴.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۲)، «انواع ادبی و شعر فارسی»، *مجله خرد و کوشش*، ش ۱۱ و ۱۲، صص ۹۶-۱۱۹.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳)، *صور خیال در شعر فارسی*، چ ۹، تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، *انواع ادبی*، چ ۳، تهران: میترا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۶)، *تاریخ ادبیات در ایران*، چ ۲، چ ۱۶، تهران: فردوس.
- عابدی، محمود، پارساناسب، محمد و عباسی، سیما (۱۳۹۰)، «روابط بینامتنی در اسکندرنامه‌های منظوم (فردوسی، نظامی و امیر خسرو)»، *مجله ادب فارسی*، ش ۷ و ۸، صص ۲۷-۴۴.
- عنصرالمعالی، کیکاوس (۱۳۱۲)، *نصیحت‌نامه معروف به قابوس‌نامه*، تصحیح سعید نفیسی، چ ۱، تهران: مجلس.
- عنصرالمعالی، کیکاوس (۱۳۸۰)، *قابوس‌نامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۱۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۸)، *درباره ادبیات و نقد ادبی*، چ ۱، چ ۳، تهران: امیرکبیر.

- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۳) تاریخ ادبیات ایران، چ ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معین، محمد (۱۳۸۵)، تحلیل هفت پیکر نظامی، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۴)، درآمدی بر بینامتنیت، چ ۲، تهران: سخن.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۵)، بینامتنیت از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم، چ ۱، تهران: سخن.
- نظامی گنجوی، الیاس (۱۳۷۳)، هفت پیکر، تصحیح و شرح برات زنجانی، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- نظامی گنجوی، الیاس (۱۳۷۶)، گنجینه حکیم نظامی گنجه‌ای، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۲، تهران: قطره.
- نظامی گنجوی، الیاس (۱۳۷۹)، مخزن‌الأسرار، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: سوره مهر، چ ۳.
- نظامی گنجوی، الیاس (۱۳۸۰) الف، هفت پیکر، تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۴، تهران: قطره.
- نظامی گنجوی، الیاس (۱۳۸۰) ب، لیلی و مجنون، تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۴، تهران: قطره.
- نظامی گنجوی، الیاس (۱۳۸۱)، شرف‌نامه، تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۴، تهران: قطره.
- نظامی گنجوی، الیاس (۱۳۸۲)، خسرو و شیرین، تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۴، تهران: قطره.
- نظامی گنجوی، الیاس (۱۳۸۳)، اقبال‌نامه، تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۵، تهران: قطره.
- همتی، رقیه و ولی پور، عبدالله، (۱۳۹۳)، «جلوه‌های بینامتنی قرآن مجید در مخزن‌الأسرار نظامی گنجوی»، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، دانشگاه قم، ج ۶، صص ۹۹۱-۱۰۰۱.
- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۵۷)، دیداری با اهل قلم، ج ۱، چ ۲، مشهد: دانشگاه فردوسی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی